



<http://www.arianafghanistan.com>



۳۰۲۷/۰۷/۰۷

م، نعيم بارز

آيا پاکستان با فشارهای تازه ناتو

به دست کشیدن از حمایت تروریسم تمکین خواهد کرد؟

قسمت اول

اینکه چرا در مدت شانزده سال ائتلاف بین المللی تحت رهبری دولت ایالات متحده آمریکا با ساز و برگ نظامی کافی و صرف صدها میلیارد دلار نتوانست گروه های تروریستی را شکست داده و از جنگ افغانستان موفق بیرون آید، به اختصار باید گفت بیشتر از هر عامل و هر انگیزه ای، رئیس جمهور بارک اوباما از حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا، با آنکه طی دو دوره به قصر سفید راه یافت، اما به دلیلی که بعد تر گفته خواهد شد نتوانست و یا نخواست از موضع قدرت و با قاطعیت، سیاستی را در مقابل دولت پاکستان این حامی اصلی تروریسم تعقیب نماید، بلکه یک سیاست کج دار و مریز را با پرداخت هر سال تقریباً دو میلیارد دلار باج به آن کشور، دنبال نمود.

بدین ترتیب نه تنها دولت پاکستان را به عدم حمایت از گروه های تروریستی علیه افغانستان و هندوستان راضی نه ساخت بلکه باعث تشویق هرچه بیشتر آن کشور از گروه های تروریستی گردید که ادامه جنگ و فعالیت های تروریستی در افغانستان با وارد شدن سیل آسای هر نوع سلاح و دلار های به اصطلاح باد آورده، تشدید گردیده و در جریان جنگ و بی امنیتی زمینه کشت بیش از پیش خشخاش (تولید مواد مخدر) بخصوص در هلمند جایی که به اصطلاح تحت کنترل نیرو های انگلیس قرار داشت رشد و توسعه یافت و دیری نپائید که جهت انتقال آن به بازار های اروپا و آمریکا شکل مافیای بین المللی را به خود گرفت و گروه های تروریستی با بدست آوردن بخشی از عواید پول سرشار از آن مدرک، روز تا روز بیشتر به عملیات تروریستی شان افزودند که اکنون گفته می شود چهل تا پنجا فیصد خاک افغانستان را در اختیار دارند و با هر نوع سلاح، حتی تانک و توپ و راکت مجهز شده اند. و مهمتر از همه در ارتباط به جنگ و بی امنیتی و کار تولید و قاچاق تریاک، حدود سه ملیون مرد و زن و طفل افغان معتاد شده اند که این خود سبب مریضی های جسمی و روانی گردیده و این غم و رنج تقریباً دامن همه ای مردم کشور را فرا گرفته است.

فعالیت های تروریستی و جنگ ها محدود در افغانستان نماند، بلکه به زودی کشور های عراق، سوریه و لیبیا را نیز فرا گرفت که در اثر دخالت های نظامی اروپا و ایالات متحده آمریکا به دولت های منطقه، رژیم های بالانسبه حافظ نظم و امنیت در آن کشور ها سقوط کردند و بالاخره شعله های آتش تروریسم از پاریس، شهر های

آلمان، لندن و جاهای دیگر نیز زبانه کشید؛ و گفته می شود همان سازمان القاعده که به حمایت دولت پاکستان در کنار گروه طالبان قرار داشت، بعد از کشته شدن اسامه بن لادن در خاک پاکستان زیر نام مبدل (داعش) تحت رهبری ابوبکر بغدادی در کشور پر درامدی از حاصل نفت و گاز، یعنی عراق مسلط شد و این پیروزی الهام بخش بسیاری از مسلمان ها در سراسر جهان گردید که حتی توجه بعضی جوانان تربیت شده مساجد متولد در اروپا و امریکا را هم به خود جلب کرد و بدین گونه هزار ها جوان مسلمان از اروپا و امریکا راه سوریه و شرکت در جنگ و جهاد را به پیش گرفتند و تا حال درست معلوم نیست که چه تعداد از آنها در آن جنگ ها کشته و یا چه تعداد پشیمان و دو باره به خانه های شان برگشته اند.

اما آنچه آتشی را که تروریست ها و دولت های حامی شان زیر نام اسلام خواهی و یا قدرت های منطقوی و جهانی تحت عنوان دفاع از آزادی و حقوق بشر در افغانستان، عراق، لیبیا، یمن و سوریه به راه انداختند، نمی توان به آن جز وحشی گری نام دیگری قابل شد، بل اخص در سوریه که به وسیله توپ و تانک و بمباردمان کور کورانه طیارات روسی آن کشور زیبا را با مردم و آثار تاریخی کم نظیرش به خاک و خون یکسان ساختند و صدها هزار انسان را در بیابان های کشور اردن و ممالک دیگر آواره نمودند.

در تراژیدی سوریه بیشتر از هر تراژیدی دیگر استعمال سلاح شیمیایی بوده که باعث مرگ تعدادی از انسان های بی گناه شده و از میان مرده ها و زخمی ها، دیدن صحنه رقتبار جان دادن اطفال معصوم با تحمل رنج و درد، از طریق تلویزیون ها واقعاً طاقت فرسا بوده و نا خود آگاه هر وقت که صحنه جان دادن اطفال معصوم به یاد می آید تمام وجودم را لرزه فرا می گیرد.

امواج دیر پای جنگ و ترور، میلیون ها افغان را مأیوس، سرخورده و در بدر و آواره در کشور و خارج از کشور نموده و با این حال بسیاری به اصطلاح تحلیل گران و روشنگران از طریق تلویزیون ها و سایت های نشراتی همواره از همان موضع یک نواخت گروهی و انگیزه های قومی از وضعیت بد و از آینده نا معلوم کشور به وفور سخن گفته و چنان چشم بسته همه خرابی های حال و گذشته و اجزای نادرست را به موضع قوم گرایی اشرف غنی نسبت می دهند و چنان کینه توزانه سخن می گویند که حتی یک نکته مثبت در کار وی و یک حرف منطقی در گفتار وی نمی بینند. درین زمینه همیشه در تبلیغات شان از بدتر شدن اوضاع و آینده وخیم سخن گفته و مردم هم که صحنه های خون بار تروریستی را می بینند از همان لحظه، حیات خود و فرزندان شان را در خاک و خون تصور نموده از ترس، کار و بار، خانه و کاشانه شان را به بهای ناچیز به فروش رسانیده راه رفتن به اروپا را در پیش گرفته و با تحمل یک عالم رنج و عذاب آواره بیابان ها و دیار بیگانگان می گردند. از این آوارگان تعدادی گم و نیست و تعدادی هم خوراک ماهی ها شده و یا در سرحدات کشور های بیگانه ماه ها و سال پر در انتظار رفتن به کشور مورد نظر شان بی سرپناه و بی سرنوشت به سر می برند و حتی آنهایی که به سختی و پرداخت پول زیاد به قاچاق بران خود را به کشور مورد نظر هم رسانده اند، تعداد زیاد شان رد شده به تدریج به کشور اصلی شان افغانستان برگردانده شده و معلوم نیست این روند تا چه زمانی ادامه خواهد یافت.

با نگاهی به چنین وضعیت و قضاوت سطحی و غرض آلود بعضی به اصطلاح فعالان سیاسی است که من یگان دفعه خود را ناگزیر دیده و کوشیده ام در حد توان و امکان از اوضاع کشورم و سیاست های جهان، با حس نسبتاً

خوش بینی در نوشته هایم روزنه امیدی را نشان دهم تا اگر شود ذره ای از مایوسی مردم کم کرده باشم، زیرا به این باورم که در بدترین حالات زندگی انسان ها بهترین کار نویسنده خلق کردن امید است.

در ارتباط به اوضاع ناهنجار کشور و فساد و بحران ثابت شده که نقش جنگسالاران بسیار منفی بوده که اینک طور مثال از عطاء محمد نور، عبدالرشید دوستم، حاجی محمد محقق، احمد ضیاء مسعود که هر کدام کوله بار جنایات و سوء استفاده جویی های بی شماری را با خود دارند و هنوز هم هر یک در تلاشند هر طور شده به کرسی ریاست جمهوری تکیه زنند، به این مقصد از هیچ نوع تبلیغ و عمل مخرب در داخل و خارج دولت دریغ نکرده اند.

بلی اینها شب و روز در جهت تخریب رئیس جمهور اشرف غنی و در واقعیت امر برای تخریب دولت که خود و دار و دسته شان بیشترین مقامات را در اختیار دارند سخن می زنند و علناً جلسات تبلیغی تخریبی بر پا می کنند و هر کدام خود را بیشتر از هر کسی شایسته مقام ریاست جمهوری تصور کرده و حتی هیچ کدام به کرسی ولایت، وزارت و معاونیت ریاست جمهوری هم قانع نبوده و آن را برای خود حقارت و کسر شأن می بینند. در برابر این همه بلند پروازی های شان اگر از آنها پرسیده شود که کسب و کمال تان چیست و دیپلوم کدام مکتب عالی، پوهنتون و دوکتورای کدام کشور و یونیورسیتی خارجی را با خود دارید؟ یا در کدام کاری به غیر از خون ریزی تجربه و از خود شایستگی نشان داده اید، نمیدانم پاسخ شان چه خواهد بود؟

آخر انصاف هم چیزی خوب است، باید هر انسان یک کمی به موقف حال و گذشته خود نگاه کند تا دریابد که چه بوده و چه هست و اکنون در چه موقعیتی قرار دارد.

مثلاً جناب جنرال دوستم که درس ناخوانده خود را ستر جنرال میداند آیا به اندازه دانش یک ضابط تحصیل کرده که تازه از اکادمی نظامی خارج می شود، لیاقت درست به کار گیری سلاح های جدید و ستراتیژی و تاکتیک های یک جنگ منظم با دشمن خارجی را دارد؟ آیا از تاریخ عرب و یا جنگ اول و دوم جهان چیزی میداند؟ آیا در یک جنگ منظم طبق روش های جدید نظامی قادر به سوق و اداره یک تولى است که با پلان کل و ستراتیژی جنگ مطابقت داشته باشد؟ حتی چندی قبل که جناب دوستم چند بار به طمطراق برای سرکوب طالبان، با ساز و برگ نظامی لازم رهسپار صفحات شمال کشور گردید، نظامی های مسلکی همه دریافتند که به غیر از مصارف هنگفت و تلفات بی لزوم، هیچ نوع دست آوردی قابل ملاحظه نداشته است.

همین طور جناب حاجی محمد محقق سردمدار «حزب وحدت» و معاون دوم ریاست اجراییه که زیر نام جهاد به جز از ریختن خون مردم کشور خود و از آن طریق ثروت اندوزی و گرفتن زن های متعدد و تاجند سال قبل تولید بیست و یک پسر و نمیدانم چند تا دختر چه کمال و دانشی دارد که در پی سقوط نظام با حزب جمعیت اسلامی و «حزب جنبش اسلامی» دوستم برای تخریب دولت که خود نیز شامل آن است، باردیگر به باند بازی رو آورده است؟

آیا جنایات گذشته خود را فراموش کرده که با همین حزب «حزب جمعیت اسلامی» به خاطر قدرت از کوه تلویزیون با توپ و تانک در جریان «قتل عام افشار»، خانه های مردم بی گناه هزاره های کارته سخی را زیر آتش قرار داده بودند و از سینه های زن ها شوربا پختند و جبراً به مخالفین خود خوراندند و یا بر سر مردم میخ

های هشت انچ را کوبیدند. اگر اینها گذشته جنایت بار خود را فراموش و یا نادیده گرفته اند، این را بدانند که مردم فراموش نکرده و نادیده نخواهند گرفت.

چند سال قبل من و شاید بسیار کسانی یک فیلم ویدیویی را که یک ژورنالیست افغان در یک مصاحبه از زندگی حاجی محمد محقق تهیه کرده و به سایت های اینترنتی به نمایش گذاشته بود، دیدیم و شنیدیم و به یاد داریم که ضمن مصاحبه، جناب حاجی محمد محقق کلکسیون موترهای خود را نشان داده و با اشاره به یک موتر کادیلاک طور مضحک گفت: من این موتر را بسیار خوش دارم، این را از سفیر ترکیه خریده ام و از این حرف ها. اگر از او پرسیده شود که آیا قبل از جنگ و جهاد یکی از این موتر ها و ذره ای از دارایی را که امروز دارید آن وقت هم داشتید، چه خواهد گفت؟

جناب معلم عطا محمد نور والی ولدنگ شده در مقام ولایت بلخ، در حالیکه صدها جوان تحصیل کرده در رشته اداره، دیپلوم لیسانس و ماستری و دوکتورا به دست دارند و به انتظار تقرر در یک پست عادی هستند وی با کدام مدرک سال هاست به کرسی ولایت بلخ تکیه زده و هنوز هم به آن مقام قانع نبوده به فکر رسیدن بریاست جمهوری است؟ آیا حق میراث خواهی از جهاد با شانزده سال در مقام ولایت بلخ با دست باز و با هر نوع سوء استفاده و اندوختن ثروت بی حساب و کتاب، و هیچ نوع احساس مسئولیت در برابر هیچ مقامی، باز هم هر آن به فکر رسیدن به مقام ریاست جمهوری در زد و بند و باند سازی و باند بازی با دیگران و از جمله با همان عبدالرشید دوستم است که در گذشته بارها مسلحانه باهم بر سر قدرت جنگیده و خون بسی افراد را ریخته اند. حال چه معجزه ای به وقوع پیوسته که دفعه‌ای مورد اعتماد هم قرار گرفته اند و می خواهند یکجا نظام موجود را تخریب کرده و بر اندازند. فرض محال گیریم که در اثر ائتلاف های عجولانه و ناعاقبت اندیش، رئیس جمهور اشرف غنی را به کنار رفتن از مقام ریاست جمهوری مجبور نمایند، طوریکه تجارب سی چهل سال اخیر نشان داده است از کجا معلوم که باز هم حین تشکیل حکومت جدید در دعوی قدرت و عشق قرار گرفتن به چوکی ریاست جمهوری در گیر جنگ مسلحانه نخواهند شد؟

با اشاره به جناب احمد ضیاء مسعود که در دوران ریاست جمهوری حامد کرزی به مقام معاونیت ریاست جمهوری رسید. آیا به جز ادعای میراث خواهی برادرش احمد شاه مسعود، کدام لیاقت و تجربه کاری ای اقلأ در سطح یک مأمور پائین رتبه را داشت؟ او به حیث نماینده خاص رئیس جمهور اشرف غنی چه کار مثبتی به غیر از انتقاد از رئیس جمهور انجام داده است؟ آیا از نه میلیون دالر که در اثر چور و چپاول ضمن انتقال در میدان هوایی دوبی افشاء شد و صدها عمل خلاف منافع ملی دیگر، حال چه برتری اخلاقی و لیاقت کاری دارد که به خود حق میدهد همواره رئیس جمهور غنی را مورد اعتراض قرار دهد؟ معلوم نیست این آدم های حریص و بی کفایت تا چه وقت از طریق راه اندازی جنگ و بحران به فکر قدرت و ثروت بیشتر هستند؟

درد اصلی و شتاب زدگی همه آنها معلوم است، دلیل این همه بر گزار کردن محافل و مجالس و ائتلاف ها و باند بازی ها به خوبی پیداست؛ زیرا آنها با همه بی کفایتی و خصایل سنتی و عقب ماندگی از ارزش ها و دانش های دنیای امروز و مورد نیاز دولت بسیار به دور اند و این را خود نیز میدانند که دیگر به اصطلاح تأریخ مصرف شان پایان یافته و میدانند که در کنار اشرف غنی کاری از دست شان ساخته نیست و می بینند که روز به روز عناصر جدید با تعلیمات حرفه ای مودرن وارد دولت شده و ایشان را در هر زمینه زیر سؤال قرار داده

بی کفایتی شان را برملاء ساخته و تحت فشاری از داخل و خارج دولت، ناگزیر به زودی از قدرت کنار زده خواهند شد. لذا مذبوحانه تلاش دارند هر طور شده، روند موجود را به زور و به حمایت حامیان خارجی شان به عقب برگردانند و تا چند صباح دیگر نیز به امر و نهی ادامه دهند. مگر احتمالاً حامیان خارجی آنها هم به بی کفایتی شان پی برده خواهند بود، مثلاً اگر دولت ایران قرار باشد بین «حزب وحدت» تحت رهبری حاجی محمد محقق و «جنبش چراغ» یکی را انتخاب کند، بی تردید رژیم ایران جنبش چراغ را که از نیروی جوان، درس خوانده و با درک نسبتاً بهتر تشکیل یافته ترجیح خواهد داد و تا حد ممکن از هر دو استفاده خواهد برد.

بهر صورت گرچه گاه گاهی صدای جنگسالاران از داخل و خارج دولت شنیده می شود که کازبانۀ گفته می شود، ما در پی بر اندازی نظام موجود نیستیم، اما عمل کرد های حال و گذشته شان به خوبی نشان داده است که آنها پابند به هیچ قانون و اصولی نیستند آنچه منافع آنی هریکی از آنها ایجاب نماید از هر وسیله ای برای رسیدن به آن استفاده می کنند و همین اکنون هم از حلقوم شان صدا های خشونت بار شنیده می شود که اگر رئیس جمهور چنین و چنان نکند، ما با مردم یعنی حامیان قومی شان یکجا به مبارزه مسلحانه دست خواهیم زد و یا طوریکه اخیراً جنگسالار عطا محمد نور والی بلخ که هیچ نوع مسؤولیتی را از سوی هیچ کس و هیچ مقامی نمی پذیرد و خود را پادشاه مطلق العنان بلخ می داند، چند روز پیش اخطار آمیز گفت، اگر خواست های ما شنیده نشود با جمع صد ها هزار نفر مارش کنان تظاهراتی را به سوی کابل به راه خواهیم انداخت.

در اصل خواست و هدف آنها معلوم است که یا باید رئیس جمهور بگذارد که هرچه آنها می خواهند به اصطلاح پخپل سر انجام دهند و یا رئیس جمهور را در اثر فشار از داخل و خارج مجبور به کنار رفتن از قدرت خواهند نمود، چنانچه همزمان با بلند شدن این نوع صدا ها، تظاهرات، ائتلاف ها و اخطار ها، یکی از دولت های حامی شان حکومت ایران در همین شب و روز توسط مزدوران خود یک حمله مسلحانه را در نزدیک بند سلما به قصد تخریب بند مذکور به راه انداخت که در اثر آن ده نفر پولیس محافظ افغان به قتل رسید و به تعقیب آن به تاریخ ۲۰۱۷/۰۷/۰۴ رئیس جمهور ایران بسیار بیشرمانه خلاف قانون بین دول به طمطراق از تلویزیون گفت: «ما سد سازی ها را در افغانستان تحمل نخواهیم کرد زیرا آب هایی که از آن طریق به ایران میرسد برای بخشی از مردم ما نقش حیاتی دارد».

این سخنان نه تنها تهدید به دولت افغانستان بوده بلکه غیر مستقیم تهدیدی به دولت ایالات متحده امریکا نیز تلقی شده می تواند زیرا رئیس جمهور امریکا گفته است که باید رژیم ترور پرور ایران عوض شود و در همین روز ها موضع سیاسی «حزب مجاهدین خلق ایران» بار دیگر به حمایت دولت فرانسه و دولت های دیگری فعال شده و چهره خانم رجوی «رهبر مجاهدین خلق ایران» در تلویزیون فرانسه دیده شد که با اطمینان به نفس علیه رژیم ایران سخن می گفت.

خلاصه این جنگسالاران و پیروان قومی شان با وجود هر نوع سوء استفاده از افغانستان، وابستگی به دولت های دشمن افغانستان دارند و دولت های حامی شان با وجود هر نوع بهره برداری اقتصادی از کشور ما، هیچگاه دشمنی شان را با مردم و سرزمین ما از نظر دور نداشته اند.

ادامه دراز مدت جنگ و بحران کشور تنها به مسایل داخلی محدود نبوده عامل خارجی نیز در آن دخیل می باشد ولی مبصرین سیاسی بیشتر از نگاه داخلی به مسایل نگاه می کنند و همواره وقتی این سؤال پیش کشیده می شود

که راه حل جنگ و بیرون رفت از این بحران چیست؟ به صورت یک نواخت گفته می شود، باید به مردم مراجعه کرد و مردم را آگاه و متحد ساخت تا همه یک صدا و یک دست در برابر دشمنان داخلی و خارجی عمل نمایند و این کار دولت است که مردم را آگاه ساخته و بسیج نماید و تا زمانی که چنین و چنان نشود صلح و امنیت در کشور برقرار نخواهد شد.

گفتن این حرف ها بسیار آسان و ظاهراً درست به نظر می رسد، اما در یک جامعه قومی فقیر و دست خالی و بخصوص با پشت سر داشتن چهل سال جنگ های میان گروهی چنان اختلافات و دشمنی میان افراد و اقوام بوجود آمده که اگر احیاناً اراده ای از بالا هم در دولت وجود داشته باشد تأمین صلح و امنیت از توان دولت به دور است. دولت و کشوری که اکثریت قاطع نمایندگان مردم آن در ولسی جرگه شب و روز در تلاش چور و چپاول بوده و در زد و بند با سفارت های دول خارجی پول بدست آورده وسیله اجرای سیاست های آنها شده اند و در بدل رأی اعتماد همان طوری که به تاریخ ۲۰۱۷/۰۷/۰۶ از قول باری جهانی سابق وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان از طریق تلویزیون طلوع پخش شد، پول هنگفت به دالر دریافت می دارند. پس با دولتی طرف هستیم که قوه مقننه و به اصطلاح حتی قضائیه آن هیچ کاری را بدون گرفتن پول انجام نمی دهند و در مورد هر قضیه ای با گرفتن رشوه و واسطه، حکم صادر می نماید و مجرمین و قاتلین مردم را در برابر واسطه و دریافت پول رها میکند.

بالاخره این دولت دو سره اشرف غنی و داکتر عبدالله که معلوم شده اگر یک طرف کدام فرد نسبتاً شایسته ای را به کاری می گمارد، طرف دیگر قدرت در مخالفت وی را برکنار میکند و اگر فردی بر اساس ارتکاب در رشوه ستانی و فساد اداری از وظیفه به حال تعلیق قرار داده می شود، جناح دیگر قدرت، به دفاع از آن موضع می گیرد و خلاصه گذشته از هر نابسامانی و از هر کار و عملی نا روا، وقتی شخص جنرال عبدالرشید دوستم و معاون اول ریاست جمهوری صرف نظر از بی کفایتی و جرم و جنایات سابقه آن به مرد ریش سفیدی که تا دیروز در حزبش معاون وی بوده با ده نفر باندیست خود بالای وی تجاوز جنسی را انجام میدهند و معاونین ریاست اجراییه و ریاست جمهوری و وزیر خارجه و غیره در کشور ترکیه رفته در آنجا برضد منافع ملی، ائتلاف باند های شان را اعلام و دولت را تهدید به سقوط می نمایند؛ چگونه می توان تأمین وحدت ملی و رسیدن به صلح و امنیت سرتاسری را از داخل کشور و از سوی دولت انتظار داشت؟

آنها ای که هر تحول و هر امر خیر و شر را به قانون الهی نسبت می دهند و یا از نظر فلسفی عامل اصلی تحول هر پدیده مادی و اجتماعی را داخلی دیده و علل خارجی را تاثیر گزار ولی غیر اساسی می پندارند، این در واقعیت امر برداشتی است ناشی از درک فلسفی کمونیستی و اندیشه مائویستی که دیگر از اعتبار افتیده است. تا اینجا که گفته آمدم با آنکه در آغاز به نظر داشتم به مسأله داخلی کمتر بپردازم اما می بینم که زیاد شد و اگر اصل موضوع را که در بالا عنوان شده در اینجا دنبال نمایم برای خوانندگان محترم دل گیر خواهد شد، بنا برآن بررسی تحولات اخیر در منطقه و جهان را در قبال افغانستان می گزارم به دفعه دیگر و در این قسمت به همین جا بس می کنم.

ادامه دارد.